

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقریرات درس خارج اصول

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرّسی طباطبائی نیرودی دامت برکاته

دوره‌ی دوم - سال نهم - سال تحصیلی ۹۱-۹۲

جلسه ۵۱ - سه‌شنبه ۹۱/۱۱/۳

فرمایش محقق عراقی رحمته الله در مبنای سوم^۱

محقق عراقی رحمته الله در مقام توضیح مبنای سوم ابتدا این نکته را مورد پذیرش خود قرار می‌دهد که متعلق علم اجمالی به نوعی دارای کلیت است و آن را فی‌الجمله جامع بین طرفین می‌داند و دلیل آن را نیز بداهت می‌داند؛ زیرا بدیهی است که خصوصیت دو طرف از متعلق علم اجمالی خارج است و لامحاله نوعی کلیت خواهد داشت، اما ایشان معتقدند این کلیت و جامعیت بین اطراف، نظیر جامعیت طبیعی در حیز تکالیف نیست؛ یعنی به عنوان مثال اگر حاکم بگوید: «أكرم العلماء» طبیعی إکرام عالم تحت تکلیف قرار گرفته است و قابلیت تطبیق بر افراد متعدّد را دارد، اما در علم اجمالی چنین جامعیتی وجود ندارد و به تعبیر محقق عراقی رحمته الله متعلق علم اجمالی، جامع بما هو حاک و مرآة عن الخصوصية المرذدة فی نظر الحاکم است.

پس جامع موجود در علم اجمالی، جامع بحیاله و بما أنه حاک عن منشائه نیست بلکه جامعی است که مرآة برای خصوصیت است البتّه خصوصیت مرذده.

در نتیجه نسبت این جامع از خصوصیت مرذد با منطبق علیه آن، نسبت کلی به افرادش نیست بلکه نسبت اجمال به تفصیل است یا نسبت مبهم است به واضح، به گونه‌ای که اگر آن اجمال و ابهام زدوده شود جامع مذکور منطبق بر فرد من قرنه إلى قَدَمِه می‌شود، به خلاف سایر جامع‌ها که انطباق آنها بر افراد به تمامه نیست بلکه انطباق آنها بر جزء تحلیلی افراد است.

۱. نهاية الأفكار، ج ۳، ص ۴۷.

در نهایت محقق عراقی رحمته الله نتیجه می‌گیرند که آنچه معلوم بالاجمال است همان خصوصیت مبهمه است و مانعی از نام‌گذاری آن به جامع نیست و لکن باید توجه داشت این جامع، نظیر سایر جامع‌ها نیست که بحیالیه متعلق حکم باشد بلکه جامعی است که مرآه برای خصوصیت واقعی‌ی مرده است.

نقد و بررسی فرمایش محقق عراقی رحمته الله در مبنای سوم

در بررسی فرمایش این محقق بزرگوار به دو مطلب اشاره می‌کنیم:

۱- همان‌گونه که از مطالب گذشته روشن شد می‌توان پذیرفت که گاهی علم اجمالی ما به نحوی است که حتی اگر رفع حُجب شود تمام خصوصیت را نمی‌تواند نشان دهد و چنین نیست که بر یک فرد دون دیگری متعیناً منطبق شود. بنابراین فرمایش محقق عراقی رحمته الله فی الجمله منقوض است.

۲- کلام محقق عراقی رحمته الله هرچند تا حدود زیادی با یافته‌های فطری انسان سازگار می‌باشد و انسان فی الجمله ادراک می‌کند که موارد علم اجمالی، منطبق با گفته‌های این محقق است؛ یعنی آنچه که معلوم بالاجمال است فقط دارای اجمال است نه آنکه جامع فی نفسه معلوم باشد، لذا اگر رفع حُجب گردد بر فرد منطبق می‌گردد، اما به نظر می‌رسد که تحلیل مرحوم عراقی برای بیان مراد واقعی ایشان که با فطرت عقلی یافته‌اند کافی و وافی نمی‌باشد، لذا باید تحلیل دقیق‌تری از مسئله ارائه کرد.

در توضیح مطلب می‌گوییم علم اجمالی دو قسم است:

یک قسم آن از جهت منشأ پیدایش به گونه‌ای است که بیش از جامع بین طرفین یا اطراف را به انسان نمی‌دهد و به عبارتی می‌توان گفت علم اجمالی که از فوق به انسان منتقل می‌شود چنین است، مانند قیام بی‌نه بر نجاست أحد الإنائین در حالی که هر دو نجس هستند یا علم به کذب بودن أحد الحدیثین در حالی که هر دو حدیث کذب هستند.

قسم دیگر علم اجمالی آن است که منشأ و علت پیدایش آن، وجود خارجی منکشف به حس یا عقل است. در این قسم از علم اجمالی، نفس انسان بر اساس قانون علیت یا چیزی شبیه آن می‌فهمد وجود خارجی منشأ علم او شده است و از آنجا که وجود، همراه تشخیص است و غیر قابل انطباق بر کثیرین است فرد متوجه می‌شود آنچه به ذهن او آمده است ناشی از یک امر واحد خارجی است که اگر دقیقاً آن مفهوم ذهنی را در رابطه با آن منشأ ملاحظه کند آن مفهوم جز بر آن منشأ قابل تطبیق نیست و کاملاً دارای تشخیص است، و لکن در علم اجمالی بر خلاف علم تفصیلی، صورتی که از منشأ خارجی پدید می‌آید فاقد

بسیاری از خصوصیات آن منشأ پدید آورنده‌ی صورت است، لامحاله صورتی که در ذهن انسان نقش می‌بندد صورتی با بعض خصوصیات است.

اکنون اگر نفس رابطه‌ی این صورت را با منشأ خود قطع کند این صورت به دلیل آنکه تنها بخشی از عوارض مشخصه را دارد قابلیت تطبیق بر سایر اطراف علم اجمالی را نیز خواهد داشت. البته آنچه در اینجا بیان می‌کنیم اختصاص به علم اجمالی ندارد و علم تفصیلی نیز چنین است مگر با تفاوتی که اشاره خواهد شد.

فرض کنید انسانی در مواجهه با زید به عنوان یک فرد مشخص غیر قابل تطبیق بر کثیرین قرار می‌گیرد و او را ابتدا از راه حس درک می‌کند و صورتی از زید خاص به ذهن او منتقل می‌شود. اگر این صورت پدید آمده از زید با حفظ رابطه‌اش با زید خارجی که منشأ آن صورت است در نظر گرفته شود صورت جزئی‌ی واحده‌ی غیر قابل صدق بر کثیرین خواهد بود، اما اگر همین صورت زید، بریده و منقطع از منشأ خارجی خود در نظر گرفته شود و به تعبیر محقق عراقی رحمته الله اگر «بحیال ذاته» نگریسته شود کلی خواهد بود؛ زیرا هر مفهومی کلی است و اگر میلیون‌ها قید به آن اضافه شود باز مشخص نخواهد شد، هرچند کلی منحصر به فرد خواهد شد ولی امکان تطبیق آن بر فرد دیگر سلب نخواهد شد.

مثلاً مفهوم انسان به عنوان یک مفهوم ماهوی اگر با قیود زیادی مانند رنگ کذا، قد کذا، وزن کذا، مکان کذا و ... در نظر گرفته شود، اگرچه ممکن است فقط یک مصداق پیدا کند اما قابلیت و امکان صدق آن بر کثیرین منتفی نمی‌شود، با این حال ذهن انسان این قدرت را دارد که همین صورت کلی در ذهن را به گونه‌ای در رابطه با منشأ پیدایش آن در نظر بگیرد. اگر این صورت را بما هو ناش عن الوجود الخارجی در نظر بگیریم و توجه کنیم که این صورت از برخورد امواج ساطع از زید به چشم ما پدید آمده است و این ارتباط را ملاحظه و حفظ کنیم می‌توانیم بگوییم جزئی را به نحوی فهم می‌کنیم، نه اینکه صورت جزئی در ذهن ما پدید آید؛ زیرا صورت بما هی صورت همواره کلی است.

پس حتی در علوم تفصیلی این قضیه وجود دارد؛ یعنی ادراک ما از شیء واحد مشخص خارجی اگر با حفظ رابطه‌اش با خارج در نظر گرفته شود ادراک شخصی غیر قابل صدق بر کثیرین خواهد بود ولی اگر این ارتباط منقطع گردد و از آن صرف نظر شود حتی در علم تفصیلی، این ادراک کلی خواهد بود و می‌تواند جامع بین فرد منشأ پیدایش و فردی مانند آن باشد و در علم اجمالی نیز چنین است.

در علم اجمالی قسم دوم از آنجا که منشأ پیدایش آن، وجود خارجی مشخص است، اگر آن صورت با حفظ ارتباط با خارج در نظر گرفته شود آن صورت، مشخص غیر قابل تطبیق بر کثیرین خواهد بود و به

هیچ وجه جامعیت نخواهد داشت و فرد به تمام معنا خواهد بود، اما اگر این ارتباط با خارج در نظر گرفته نشود این صورت کلی خواهد بود. و فرق آن با معلوم تفصیلی آن است که کلیت در معلوم اجمالی اوسع است؛ زیرا صورتی که در علم اجمالی از تماس با خارج پدید آمده است فاقد بسیاری از عوارض مشخصه است بر خلاف صورتی که در علم تفصیلی از تماس با خارج پدید می‌آید، و وقتی کلی دارای قیود کمتر باشد لامحاله قابلیت انطباق آن وسیع تر خواهد بود.

اکنون بیان می‌کنیم: اینکه در علم اجمالی کلیت وجود دارد و محقق عراقی رحمته الله علیه نیز به نوعی آن را پذیرفتند، سخنی قابل قبول است اما تحلیل آن به گونه‌ای است که ما بیان کردیم و اینکه محقق عراقی رحمته الله علیه فرمودند در علم اجمالی، کلی، حاکی از خصوصیت است به این صورت می‌تواند تصحیح شود که حاکی از تشخص است و تشخص غیر قابل اشتراک است و این تشخص هنگامی است که ارتباط با خارج مد نظر قرار گیرد.

البته کلیت در علم اجمالی از کلیت در علم تفصیلی وسیع تر است اما باز دارای محدودیتی است؛ چون قابلیت انطباق آن فراتر از اطراف علم اجمالی نخواهد بود؛ یعنی در علم اجمالی اگر صورت پدید آمده، از خارج بریده شود می‌دانیم با عوارض مشخصه‌ای که به ذهن ما آمده است فراتر از این اطراف نخواهد بود.

ممکن است سؤال شود فرد متشخص خارجی که موجب پدید آمدن صورت می‌شود کدام است؟

در پاسخ می‌گوییم در عین اینکه می‌فهمیم وجود خارجی که علت پیدایش این صورت است متشخص و غیر قابل تطبیق بر کثیرین است اما نمی‌توانیم درک کنیم که فرد پدید آورنده کدام یک از دو فرد خارجی است و لذا مردد بین إناء شرقی و غربی است. بنابراین می‌توانیم بگوییم در مورد علم اجمالی، نوعی تردید وجود دارد اما نه تردیدی که محقق اصفهانی رحمته الله علیه آن را محال دانست بلکه تردید به این معنا که فرد در متن واقع وجود دارد اما آن فرد واقعی را نمی‌توانیم با عوارض مشخصه‌ی معلومه تشخیص دهیم، وجودش را نیز تنها در حد ادراک عقلی تشخیص می‌دهیم نه ادراک حسّی. آری می‌دانیم این فرد خارجی، خارج از دو طرف یا اطراف نیست. لامحاله می‌توانیم بپذیریم در علم اجمالی به نوعی تردید وجود دارد.

در نتیجه در علم اجمالی، هم می‌توان مبنای اول را إدخال کرد البته با تقریبی که بیان کردیم و هم اینکه مبنای دوم و کلیت به نحوی که بیان شد پذیرفته شود و هم اینکه در علم اجمالی، معلوم می‌تواند فرد متشخص باشد. البته هر کدام از نگاه و زاویه‌ی دید خاصی باید مد نظر قرار گیرد.

آنچه که ما با اصطلاح و روش خود بیان کردیم چیزی است که مرحوم شهید صدر رحمته الله علیه نیز با اصطلاح و روش خودش به گونه‌ای پذیرفته است.

در نتیجه روشن شد نه دقیقاً مبنای محقق نائینی و اصفهانی رحمتهما درست است و نه دقیقاً و به تمام معنا مبنای محقق عراقی رحمته صحیح است و نه مبنای فرد مردّد، اما همه‌ی این مبانی به گونه‌ای واجد حقیقت می‌باشند و اگر پرسیده شود معلوم بالاجمال در قسم دوم علم اجمالی چه حقیقتی است، ما پاسخ محقق عراقی رحمته را بیان می‌کنیم یعنی معلوم را فرد متشخص می‌دانیم اما آن فرد متشخص را نمی‌توانیم نشان دهیم و در عین حال صورتی کلی به ذهن می‌آید که بحیالہ قابل تطبیق بر کثیرین است. و در مجموع، تحلیل و نظریه‌ی محقق عراقی رحمته بر دو نظر قبلی برتری دارد.

آنچه که مهم است آن است که در بحث براءت و جریان آن در اطراف علم اجمالی، بدانیم کدام یک از مبانی، ملاک جریان یا عدم جریان براءت خواهد بود.

مقرر: سید حامد طاهری